

مدیران

گروه تخصصی مدیران طلایی  
پل ارتباطی ۰۵۱۳۷۵۰۹۹۱۱  
GOLDEN MANAGERپستری، مهندس برای آشنایی بیشتر با  
پرندها، واحدهای ممتاز و دیدگاه های  
مدیران طلایی و کار آفرینان برتر کشور

شرکت آلتین شیمی کاسپین از آق قلاتا تربت جام و گستره ای ایران زمین

## مروری بر زندگی مهندس مسعود شیری کار آفرین نمونه کشور

### شناسنامه



من مسعود شیری، متولد ۲۷ شهریور ماه ۱۳۶۷ اهل کلاله از استان گلستان و دارای مدرک کارشناسی ارشد مدیریت می باشم. درس خواندن من هم شبیه به زندگی ام بود. در رشته کاردانی گنبد قبول شدم و دو ترم گنبد بودم و بعد برای کار رفتم گرگان و دو ترم بعدی را آنجا ادامه دادم. دوباره برای دوره کارشناسی به گنبد برگشتم و نیمه دوم را کلاله بودم. برای تحصیل در دوره کارشناسی ارشد مجدداً به

گنبد برگشتم و برای مقطع دکتری دانشگاه پردیس کیش قبول شدم اما به خاطر ترافیک کاری بعد از یک ترم موقتاً تحصیل را کنار گذاشتم. اصالتاً اهل شهرستان کلاله از استان گلستان هستم، دوران کودکی تا سن ۴ یا ۵ سالگی در کلاله بودیم و بعد به دلیل شغل پدر که کارمند اداره خدمات کشاورزی بودند و به خاطر دوره هایی که داشتند تقریباً سه سال را در اصفهان گذرانیدیم. بعد از اصفهان به کلاله برگشتم و پس از چند سال مجدداً به بندر ترکمن نقل مکان کردیم. شرایط کاری پدر طوری بود که ما ثابت مکانی نداشتیم و تا سن ۲۴ سالگی در اکثر شهرهای استان گلستان زندگی کرده ایم و این امر یکی از بزرگترین تجربه های زندگی من بود، چون باعث شد با همه این شهرها و فرهنگ مردمانش از نزدیک آشنا شوم. گلستان اگرچه استان کوچکی است اما در همین استان کوچک اقلیم های متفاوتی داریم و یکی از معدود استان هایی است که می توان با یک ساعت رانندگی از دشت به جنگل و از کوه به دریا رفت و این تنوع از شانس های زندگی من بوده است. تجربه ی جا به جایی ها و ارتباط با آدم های جدید به من ایده های زیادی داده است. مرزهای آبی و خاکی ترکمنستان، جنگل های

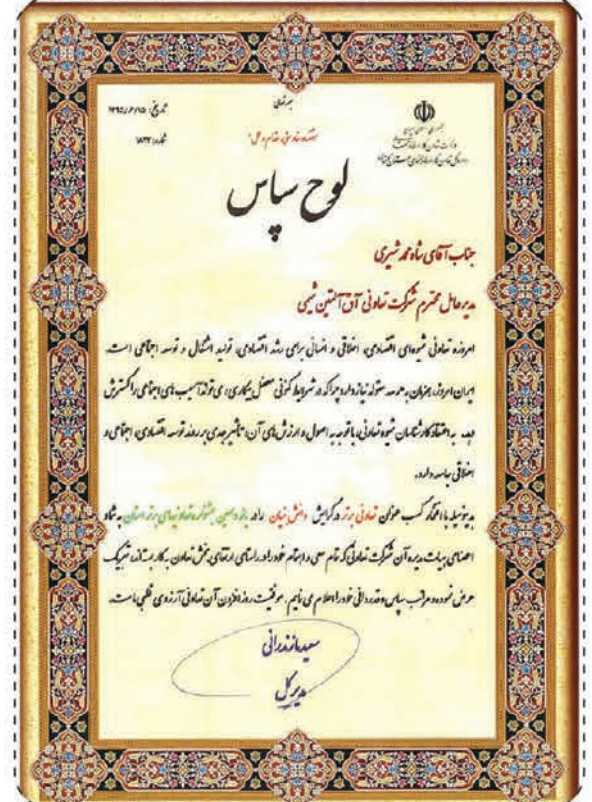
### قصه ورود به بازار

اجازه بدهید به گذشته های دورتر برگردیم. عموها و پدر من همگی کارشناس و کارمند اداره کشاورزی بودند، اما من از بچگی پیش پدر بزرگم بودم، به یاد دارم زمانی که هفت سال سن بیشتر نداشتم، پا به پای ایشان ساعت شش صبح بیدار می شدم تا به اتفاق برویم مغازه ای که در قسمت تحتانی خانه بود. ایشان در کار خرید و فروش

محصولات کشاورزی فعالیت داشتند، بنده با سن کم مغازه را تمیز می کردم، جای می گذاشتم و ایشان می رفتند و به زمین های کشاورزی سر می زدند و وقتی بر می گشتند می دیدند هر چیز سر جای خود است و مغازه آماده است. همانند یک تاجر با سابقه به بررسی محصولات مشتریان و برآورد قیمت با توجه به کیفیت محصولاتشان میپرداختم که در اکثر مواقع به خاطر سن پایین و زبان شیرین کودکی برایشان معامله کردن با یک کودک جالب بوده و نسبت به خرید محصولات کشاورزان منطقه اقدام می کردم. اوایل خیلی برایم سخت بود تا آنجا که بعضی وقت ها از زود بیدار شدن ها و حجم کار گریه می کردم. وقتی به سن ۱۳ یا ۱۴ سالگی رسیدم فهمیدم که تلاش های همان روزهای کودکی من را به اینجا رسانده است. در سن ۱۵ سالگی بسیار پخته شده بودم و سخت ترین کار برای من بیکاری بود. وقتی در مقطع راهنمایی تحصیل می کردم، پدرم شهردار بندر ترکمن شدند، من صبح تا ظهر مدرسه می رفتم و هر روز عصر برای فرار از بیکاری و کسب تجربه جدید سر کار می رفتم. به شغل های مختلفی علاقه داشتم، یکی از تابستان ها در مرکز بهداشت فعالیت داشتم، حتی به کارهای اداری نیز علاقه داشتم. هر سال در

حین تحصیل کاسبی و تابستان ها هم در ادارات کارآموزی می کردم. پدرم کارمند بودند و تصمیم گرفتند یک مرغداری تاسیس کنند و از من هم خواستند به ایشان کمک کنم، کار کردن در سن کودکی با پدر بزرگ از من یک کاسب ساخته بود. وقتی پدر پیشنهاد همکاری دادند. همکاری با ایشان را قبول کردم، صبح ها دبیرستان می رفتم، ساعت ۱۲ که مدرسه برای نماز به مدت یک ساعت تعطیل می شد، با مدیر صحبت کرده بودم و آن یک ساعت را می رفتم اداره برای کارهای اداری، صبح ها هم قبل از کارمندان ساعت ۷ صبح می رفتم اداره و بعد مدرسه. بعد از اینکه کار مرغداری را با همه سختی هایش شروع کردیم، با بازگشت به کلاله به علت بعد مسافت ناچار شدیم مرغداری را واگذار کنیم. پدر بعد از بازنشستگی مدیریت کارخانه اولین معدن یدک در آق قلا واقع شده بود را پذیرفتند و من چون با پروسه کارهای اداری آشنا بودم، در کارهای اداری به آنها کمک می کردم. بعد از کاردانی تغییر شغل دادم و ساخت و ساز را شروع کردم و برای کار مجدداً به کلاله رفتم. آنجا یک زمین خالی داشتیم و چون بچه های شهر مشکل بیکاری داشتند در آنجا یک کارگاه غیرانتفاعی بلوک زنی راه انداختم و تعدادی از

آنها مشغول فعالیت شدند. متأسفانه در آغاز راه به خاطر سن و سال و جوانی خیلی لطمه خورده ام. نه به این خاطر که سن کم بود و آنها نمی توانستند اعتماد کنند، چون من زیاد به همه اعتماد می کردم. کارم را همانطور که گفتم از ۱۵ سالگی شروع کردم در ۲۱ سالگی تا مرز ورشکستگی رفتم. وقتی برای اولین بار محصولی را تولید کردم تک به تک کارخانه های کشور را خودم رفتم و محصول را رایگان در اختیار کارخانه ها قرار دادم و از آنها خواستم استفاده کنند و اگر راضی بودند سفارش دهند اما بعد از ده سال که کیفیت محصول به حد مطلوب رسید همه را از دستم درآوردند. از پانزدهم، با خودم گفتم من آشپز هستم، اگر قرمه سبزی را بگیرم قیمه می پزم. کارخانه جدیدی تاسیس کردم و دوباره از اول همه کارها را شروع کردم. من روزی ۶ ساعت خانه بودم، روزی ۴ ساعت می خوابیدم. ۵:۳۰ صبح می رفتم شرکت ۱۱:۳۰ خانه بودم. یکبار خدمت آقای ستاری رسیدیم، ۲۶ فعال برتر کشور را دعوت کرده بودند. همه حرف زدند به من که رسید پرسیدند: شما چی می خواهید؟ من جواب دادم تنها خواسته من این است که برای من کاری نکنید.



شرح کامل گفتگو با مهندس شیری را **شنبه ۲۸ مرداد ماه** در همین صفحات با عناوین ذیل دنبال نمایید:



نقطه نظرات مهندس شیری پیرامون نقش و اهمیت ید در زندگی انسان / وضعیت کشور از نظر حجم تولید و نیاز ید / تگای به افتخارات شرکت آلتین شیمی به عنوان واحد نمونه دانش بنیان کشور / گزارشی از اهداف و عملکرد شرکت آلتین شیمی / پیام مدیریت آلتین شیمی به مسئولین / کارنامه اشتغال زایی / موانع و مشکلات موجود بر سر راه فعالان صنعت ید و راه های برون رفت از آن / مهر تایید بزرگان بر عملکرد گروه تولیدی آلتین شیمی / گزارشی از حضور و سخنرانی مهندس مسعود شیری در نشست هم اندیشی و میزگرد مدیران طلایی کشور و مطالب خواندنی همراه با تصاویری از کارخانه ها و خطوط تولید